

نگاهی به مهر و تنصیف آن از منظر فقه و حقوق

سید محمدجواد وزیری فرد^{۱*}، فاطمه موسیوند^۲

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم

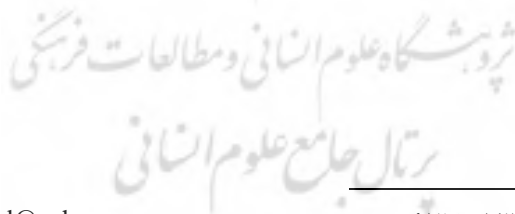
(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۴)

چکیده

مهر عطیه و هدیه‌ای است که خداوند متعال برای زن قرار داده و در آیات متعددی به آن پرداخته شده، ولی مقدار معینی برای آن ذکر نشده است، اما هر مقدار که ذکر شود، حق زن است و زن به مجرد عقد نکاح مالک مهر می‌شود، ولی مالکیت در نصف مهر متزلزل است و با همبستر شدن یا فوت یکی از زوجین یا ارتداد فطری زوج مستقر می‌شود. ولی اگر عوامل استقرار مهریه حاصل نشوند، زن مستحق نیمی از مهر می‌شود، یعنی اگر بین زوجین قبل از آمیزش، طلاق واقع شود یا مرد قبل از آمیزش مرتد شود، زن مستحق نصف مهر است و اگر یکی از زوجین قبل از نزدیکی فوت کنند، بنا بر نظر مشهور، مستحق نصف مهر است، گرچه نظریه‌های غیر مشهور زن را مستحق تمام مهر می‌دانند.

واژگان کلیدی

اجر، تنصیف، صدق، فریضه، مهر، نخله.



۱. مقدمه

حقوقدانان آثار عقد نکاح را در دو بخش آثار مالی و غیرمالی بررسی می‌کنند؛ مهریه یکی از مهم‌ترین آثار مالی عقد ازدواج محسوب می‌شود که مرد ملزم به پرداخت آن است و البته این الزام ریشه قراردادی ندارد و تابع اراده زوجین نیست، بلکه تکلیفی است که به حکم قانون بر مرد تحمیل می‌شود. ولی انحلال نکاح به یکی از علل قانونی، در برخی موارد در مهر اثر می‌گذارد و موجب می‌شود که زن از نصف مهریه‌اش محروم شود؛ زیرا علت قانونی انحلال نکاح ممکن است به دلیل فوت یا طلاق یا فسخ باشد و هر کدام از این موارد، شاید قبل از تعیین مهر باشد یا بعد از تعیین مهر یا قبل از نزدیکی باشد یا بعد از نزدیکی، که در هر کدام از این موارد حکم مسئله متفاوت است، زیرا اگر حکم نکاح قبل از تعیین مهر و بعد از نزدیکی منحل شود، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود، اما اگر نکاح قبل از تعیین مهر و نزدیکی منحل شود، قواعد مختلفی وجود دارد که به آن پرداخته می‌شود، حال آنکه اگر انحلال نکاح بعد از تعیین مهر و نزدیکی و به دلیل فوت شوهر باشد؛ زن تمام مهرالمسمی را دریافت می‌کند، ولی فوت زوجه قبل از نزدیکی، موجب استقرار حق او نسبت به نصف مهر متزلزل است و اگر انحلال نکاح به علت فسخ ازدواج باشد، احکام خاص خود را دارد که در مواد ۱۰۸۲ و ۱۱۰۱ قانون مدنی از آن بحث می‌شود. پس در این مقاله از عوامل استقرار مهریه و انواع و موارد تنصیف آن، با استناد به روایات و آرای فقها و نظر حقوقدانان و با استناد به مواد قانون بحث می‌شود.

۲. انواع مهر

۱. **مهرالمسمی:** هرگاه مهر در عقد ازدواج تعیین شده باشد، مهرالمسمی نامیده می‌شود. این واژه از فقه اسلامی گرفته شده و عبارت است از مال معینی که به عنوان مهر با توافق زوجین تعیین می‌شود و این مال ممکن است عین باشد، مانند خانه، زمین، باغ، اتومبیل و غیره یا شاید منفعت باشد، مانند سکونت یا اجاره‌بهای خانه‌ای برای مدت معین یا ممکن

است عمل باشد، مانند تعلیم زبان خارجی، یا هنر دوزندگی، آشپزی یا ساختن خانه‌ای معین یا حقی باشد، مانند انتفاع یا حق خیار (پولادی، ۱۳۸۳: ۵۹؛ سید حسین صفایی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)؛

۲. **مهرالمثل:** مهری که به موجب قرارداد تعیین نشده، بلکه برحسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقع خانوادگی و اجتماعی او و غیر اینها، با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود (پولادی، ۱۳۸۳: ۵۹؛ سید حسین صفایی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)؛

۳. **مهرالمتعه:** در صورتی که مهر در عقد نکاح معین نشده باشد و طلاق قبل از دخول واقع شود؛ مرد باید برای دلجویی زن، مالی به او بدهد و او را بهره‌مند کند، این مال را متعه می‌گویند. پس مهری است که در فرض وقوع طلاق قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی به عهده مرد قرار می‌گیرد و مخصوص جدایی از طریق طلاق است (همان: ۶۵-۶۶) و

۴. **مهرالسنة:** مقدار مهری که پیامبر صلی الله علیه و آله برای همسران و دختران خویش تعیین می‌کردند که مقدار آن پانصد درهم بوده که معادل ۲۶/۵ مثقال پول نقره مسکوک است.

۳. عوامل استقرار مهریه

۱. **همیستر شدن با زوجه؛ خواه از پیش یا از پشت باشد، چه منی بیرون بیاید یا نیاید.**
«تملك المرأة الصداق بنفس العقد وتستقر ملكية تمامه بالدخول» (امام خمینی، ۱۳۵۲، ج ۲، م ۱۵: ۳۰۰)؛

۲. ۳. ارتداد فطری زوج

«يسقط المهر إن كان من المرأة، و نصفه ان كان من الرجل تنزيلاً للفسخ بارتداده منزله طلاقه المنصف للمهر قبل الدخول سواء كان المسمى اوالمهرالمثل» (صاحب جواهر، ج ۳۰: ۴۸)؛

۳. ۳. فوت زوج و

۴. ۳. فوت زوجه؛

۴. وضعیت مهرالمسی در صورت فوت یکی از زوجین

با توجه به اینکه ممکن است فوت قبل از نزدیکی یا بعد از آن رخ دهد و متوفی زوج یا زوجه باشد، فروض زیر امکان‌پذیر است:

الف) وضعیت مهرالمسمی در صورت فوت زوج بعد از نزدیکی: در این فرض چون در اثر نکاح و نزدیکی، حق ملکیت زن بر تمام مهر استقرار یافته، وی مستحق تمام مهرالمسمی شده است و فوت شوهر هیچ‌گونه تأثیری در مهرالمسمی نخواهد داشت، بنابراین اگر مهر در زمان حیات شوهر تسلیم نشده باشد، زن می‌تواند پس از فوت شوهر همه آن را مطالبه کند و وراثت شوهر باید مهریه زن را از ترکه متوفی ادا کنند و موجبی برای سقوط تمام یا قسمتی از حق او نیست؛

ب) وضعیت مهرالمسمی در صورت فوت زوجه بعد از نزدیکی: در این مورد نیز چون با نزدیکی، مهر مستقر شده است، ورثه زوجه می‌توانند تمام مهرالمسمی را مطالبه کنند؛

ج) وضعیت مهرالمسمی در صورت فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی: در این مورد فقها به دلیل اختلاف در اخبار و روایات وارده، متفق‌القول نیستند، پس برای تبیین موضوع روایات و آرای فقها و نظر حقوقدانان را بررسی می‌کنیم (قربان نیا، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۸-۳۹).
خبر اول: محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبدالله... عن سليمان بن خالد قال: «سألتُه عن المتوفى عنها زوجها ولم يدخل بها؟ فقال: إن كان فرض لها مهرًا فلها مهرٌ و عليها العدة ولها الميراثُ، و عليها العدة (حرّ عاملي، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ح ۲۷۲۲۱).

«سليمان بن خالد گفت: از امام صادق (عليه السلام) در مورد زنی که شوهر او قبل از آمیزش مرده است، سؤال کردم، امام فرمودند: اگر مهري برای او تعیین شده، مستحق همان است و بر زن است که عده نگه دارد و برای زن ارث وجود دارد و عده زن چهار ماه و ده روز است و اگر برای او مهري تعیین نشده است، مهري برای او نیست و برای او عده وارث وجود دارد»؛

خبر دوم: عن ابی الصباح الکنانی، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: «إذا توفی الرجل عن امرأته و لم تدخلُ بها فلها المهرُ كُلُّهُ، إن كان سمی لها مهراً و سهمها من المیراث، و إن لم یکن سمی لها مهراً لم یکن لها مهر و كان لها المیراث» (همان، ح ۲۷۲۲۲).

امام صادق (علیه السلام): «هرگاه مرد فوت کند قبل از آمیزش با زنش، زن صاحب همه مهریه اش می باشد، اگر مهرش معین باشد و صاحب ارث می باشد، ولی اگر مهری برای او تعیین نشده باشد برای او مهری نمی باشد و برای او میراث می باشد».

دسته دوم: اخبار و روایاتی که بر وجوب پرداخت نصف مهر دلالت دارند.

خبر اول: عن عبید بن زارة عن الامام الصادق (علیه السلام) فقد سُئل الامام (علیه السلام) عن المرأه تموت قبل أن یدخلُ بها او یموت الزوج قبل أن یدخلُ بها؟ قال: «أیُّهما مات فللمرأة نصف ما فرض لها»؛ (همان، ج ۲۱، ح ۲۷۲۰۸: ۳۲۸).

از عبید بن زاره منقول است: از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد از زن که قبل از آمیزش می میرد یا مرد قبل از آمیزش می میرد، امام فرمود: «هر یک از زن و مرد که بمیرند برای زن نصف مهری است که تعیین شده است»؛

خبر دوم: عن عبید بن زارة قال: «سألْتُ الامام صادق (علیه السلام) عن رجل تزوج امرأه و لم یدخلُ بها؟ فقال: إن هلک او هلکت فلها النصف» (همان، ح ۲۷۲۰۴: ۳۲۷).

از عبید بن زراه نقل شده از امام صادق سؤال کردم از مردی که ازدواج کرده با زنی و نزدیکی نکرده. فرمود: اگر مرد بمیرد یا زن بمیرد برای زن نصف مهریه است؛

خبر سوم: عن أبی یعفور عن أبی عبدالله (علیه السلام) أنه قال فی إمراة توفیت قبل أن یدخلُ بها مالها من المهر؟ و کیف میراثها؟ فقال: «إذا كان قد فرض لها صداقاً فلها نصف المهر و هو یرثها و ان لم یکن فرض لها صداقاً فلا صداق لها، و فی رجل توفی قبل أن یدخلُ بامرأته، قال ان كان فرض لها مهراً فلها نصف المهر و هی ترثه، و ان لم یکن فرض لها مهراً فلا مهر لها و هو یرثها» (همان، ح ۲۷۲۰۹: ۳۲۸-۳۲۹).

از ابی یعفر نقل شده که به امام صادق (علیه السلام) گفتم: زنی که فوت کرده قبل از اینکه آمیزش کند، عمرش چگونه است؟ و میراثش چگونه است؟ فرمود: «اگر برای زن مهری معین شده، نصف آن برای زن می‌باشد و آن را ارث می‌برد و اگر برای زن مهری معین نشده، پس برای زن مهری نمی‌باشد و در مورد مردی که قبل از آمیزش فوت کرده است، فرمود: اگر مهری معین شده برای زن نصف آن می‌باشد و زن ارث می‌برد از مرد و اگر مهری معین نشده، برای زن مهری نمی‌باشد و مرد به زن ارث می‌دهد»؛

خبر چهارم: «عن عبید بن زرارۃ قال: سألتُ ابا عبدالله عن امرأة هلک زوجها و لم یدخل بها؟ قال: لها المیراث و علیها العدة كاملة، و ان سى لها مهراً فلها نصفه و ان لم یکن سى لها مهراً فلاشی لها»؛ (همان، ح ۲۷۲۰۵: ۳۲۷).

از عبید بن زاره نقل شده است: «از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم از زنی که شوهرش فوت کرد و با زن نزدیکی نکرده است. امام فرمودند: برای زن ارث و عده کامل است و اگر برای زن مهریه‌ای معین شده، نصف آن مهریه برای اوست و اگر مهریه‌ای برای او معین نشده، چیزی برای او نیست».

روایت فوق دو بخش دارد که بخش اول آن مربوط به عقد نکاحی است که در آن معین نشده است و زن در این جایگاه صاحب هیچ حقی نیست و روایات دیگر، همگی حاوی این مسئله‌اند که در صورت فوت یکی از زوجین (خواه مرد باشد یا زن) قبل از نزدیکی نصف مهریه متعلق به زن است و نصف دیگر مهریه که با نزدیکی مستقر می‌شود به زن تعلق نمی‌گیرد.

۵. آرای فقها

۱.۵. آرای فقها نسبت به مهریه، در صورت فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی:

۱. گروهی از فقها همچون شیخ طوسی و شیخ مفید و صاحب جواهر معتقدند که با فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی، زن مستحق تمام مهرالمسمی است، زیرا

اولاً نکاح سبب مالکیت مهر است و انحلال نکاح به واسطه فوت یکی از زوجین، تأثیری در آن ندارد؛ ثانیاً، آیات قرآن و از جمله آیه شریفه «و اتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء: ۴) هیچ دلالتی بر سقوط حق زن بر تمام مهر یا نصف آن ندارد؛ ثالثاً، نه تنها خبر متواتری در مورد تنصیف مهر وجود ندارد، بلکه دلیل عقلی نیز بر ثبوت نصف مهر وجود ندارد؛ از سوی دیگر قاعده تنصیف مهر تنها در خصوص طلاق قبل از نزدیکی است و قاعده‌ای استثنایی است که در مورد فوت تعمیم پذیر نیست. از جمله این آرا:

«متی فات أحد الزوجین قبل الدخول استقر جمیع المهر کاملاً لأن الموت عند محصلی اصحابنا یجری مجری الدخول فی استقرار المهر جمعیه و هو اختیار شیخنا المفید فی احکام النساء و هو الصحیح لأنا قد بیناه بغير خلاف بیننا، أن بالعقد تستحق المرأة جمیع المهر المسمى و یسقط الطلاق قبل الدخول نصفه فالطلاق غیر حاصل إذا مات» (العلامه الحلّی، ۱۴۱۸: ۱۴۵؛ طوسی، النهایه، ج ۲: ۳۲۳؛ حلّی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۸۵)؛

۲. گروه دیگری از فقها معتقدند که در صورت فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی، زن مستحق نصف مهر است.

«لو مات احد الزوجین قبل الدخول فالأقوی تنصیف المهر»؛ (امام خمینی، ۱۳۵۳، ج ۲، م ۱۴)؛

۳. گروه سوم از فقها به تفصیل اعتقاد دارند و بین فوت زن و مرد تفاوت قائلند، به این صورت که اگر شوهر فوت کند، زن مستحق تمام مهر است. اما در صورت فوت زن وی مستحق نصف مهر است.

«متی مات الرجل عن زوجته قبل الدخول بها، وجب علی ورثته ان یعطوا المرأة المهر کاملاً و یستحب لها ان تترك نصف المهر فان لم تفعل كان لها المهر کله و ان ماتت المرأة قبل الدخول بها كان لأولیها نصف المهر» (شیخ طوسی، النهایه، ج ۲: ۴۷۱)؛

۲.۵. آرای فقها در مورد وقوع طلاق قبل از نزدیکی نسبت به مهریه

«متی طلق الرجل امرأته قبل الدخول بها و كان سمي لها مهرًا، كان عليه نصف الصداق و ان كان

قد قدم لها مهرها رجع عليها بنصف ما اعطاها إيَّاه» (شیخ طوسی، النهایه، ج ۲: ۴۷۵)؛

«فإن و هبت المرأة صداقها المسمى قبل تطليقه لها، ثم طلقها الزوج، كان له ان يرجع عليه

بمثل نصف المهر و إن كان المهر مآله أجره، مثل تعليم شيء من القرآن او صناعة معروفة ثم

طلقها قبل الدخول بها رجع عليها بمثل نصف أجره ذكر على ما جرت بالعادة» (حلی، ۱۴۱۰:

۵۸۲؛ شیخ طوسی، النهایه، ج ۲: ۴۷۰).

«لو طلق قبل الدخول سقط نصف المهر المسمى و بقي نصفه فإن كان عليه و لم يكن قد دفعه

برأت ذمته من النصف و ان كان عيناً صارت مشتركة بينه و بينها و لو كان دفعه إليها استعاد

نصفه ان كان باقياً و ان كان تالفاً استعاد نصف مثليه ان كان متلياً و نصف قيمه ان كان قيمياً»

(مطهری، ۱۴۰۵: ۴۴۹).

استدلال این گروه از فقها به این صورت است که اولاً، مطابق آیه شریفه «و اتوا النساء

نحله» (نساء: ۴) که می‌فرماید «و مهر زنانان را به عنوان هدیه به آنان بپردازید»، تکلیف

شوهر به پرداخت تمام مهر موكول به نزدیکی و آمیزش است. بنابراین در فرض عدم وقوع

نزدیکی، حکم به تعلق تمام مهر به نفع زوجه برخلاف آیه است؛ ثانیاً، اخبار وارده بر

تصیف مهر، کثیر و فراوان است و فقهای صدر اسلام به مفاد آن عمل و اخبار وارده بر

تعلق تمام مهر را حمل بر تقیه کرده‌اند (قربان نیا: ۴۳ - ۴۲).

با توجه به آرای فقها در مورد فوت یکی از زوجین قبل از آمیزش یا طلاق قبل از

آمیزش، آنچه قدر مسلم است اینکه زن در صورت فوت زوج یا فوت خودش یا در

صورت طلاق، مستحق نصف مهر است که در صورت فوت زن، مهریه او به وراث

می‌رسد و فقهایی که در صورت فوت یکی از زوجین، زن را مستحق تمام مهر می‌دانند،

شاید از باب استجاب دادن نصف مهر به زن باشد به دلیل دلجویی و شاید هم این روایات

مربوط به زمان خاصی باشند.

۶. بررسی حقوقی تنصیف مهر

از آنجا که علت انحلال نکاح، طلاق یا فسخ یا فوت است؛ از نظر استحقاق یا عدم استحقاق مهر، قواعد مختلفی مطرح شده‌اند که آثار حقوقی برای مرد یا زن در بردارد و در قانون مدنی به آن پرداخته می‌شود، همان‌طور که در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی آمده است: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید، ولی مالیکت زن در نصف مهر متزلزل است و در صورتی مستقر می‌شود که نزدیکی واقع شود و در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی، مالکیت متزلزل زن نسبت به نصف مهر، از میان خواهد رفت و این نصف به شوهر بر می‌گردد» (شبرنگ مریدانی، محمد، ۱۳۷۵: ۲۱۳).

از آنجا که انحلال نکاح آثار مالی برای زوجین دارد و این آثار، با توجه به عامل انحلال متفاوت است، پس انحلال نکاح را با توجه به عامل و اثر مالی آن، می‌توان از منظر حقوقی به سه دسته تقسیم کرد:

۶.۱. انحلال ازدواج به دلیل فوت یکی از زوجین

فوت شوهر هیچ‌گونه تأثیری در مهرالمسمی ندارد و چنانچه مهر در زمان حیات شوهر تسلیم نشده باشد، زن می‌تواند پس از فوت شوهر همه آن را مطالبه کند، زیرا در اثر نکاح مستحق مهرالمسمی شده است و موجبی برای سقوط حق او یا قسمتی از آن نیست و ماده ۱۹۲ قانون مدنی که مربوط به طلاق است، نباید به مورد فوت گسترش یابد؛ یعنی گروهی از فقها در مورد فوت شوهر قبل از نزدیکی، قائل به تنصیف مهر شده‌اند، ولی نظر مشهور فقهای امامیه برخلاف آن است و قانون مدنی در ماده ۱۹۲ از نظر مشهور پیروی کرده و فقط از استرداد نصف مهر در مورد طلاق قبل از نزدیکی سخن گفته، بنابراین فوت زوجه قبل از نزدیکی، موجب استقرار حق او نسبت به نصف، متزلزل است و همه مهر مال زن خواهد بود. البته در این مورد حق زن نسبت به مهر، به ورثه او انتقال می‌یابد (صفایی، ۱۳۸۰: ۱۷۳)؛

۲.۶. انحلال ازدوج در اثر طلاق

در ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی آمده است که: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر پیش از نصف را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند» (شبرنگ مریدانی، قانون مدنی، ۱۳۷۵: ۲۱۶).

این ماده مبتنی بر نظر اجتماعی فقهای امامیه است و نزدیکی در آن، همان‌طور که فقها گفته‌اند اعم از این است که در قبل یا دبر باشد. بنابراین اگر قبل از نزدیکی، طلاق واقع شود، زن فقط مستحق نصف مهر خواهد بود. پس اگر مهر دین بوده است، مانند مبلغی وجه نقد و هنوز پرداخت نشده باشد، نصف آن از ذمه شوهر ساقط می‌شود و اگر پرداخت شده باشد، شوهر حق دارد نصف آن را استرداد کند و اگر مهر عین باشد، مانند خانه یا اتومبیل معین، باز هم شوهر می‌تواند نصف آن را استرداد کند. (صفایی، ۱۳۸۰: ۱۷۳)؛

۳.۶. فسخ ازدواج قبل از نزدیکی

ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی در این زمینه می‌گوید: «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد. مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است و فرقی نمی‌کند که فسخ به علت تخلف وصف باشد یا به جهت عیوب و فرقی نمی‌کند که عیب قبل از عقد وجود داشته باشد یا بعد از عقد» (شبرنگ مریدانی، ۱۳۷۵: ۲۱۸).

از این ماده فهمیده می‌شود که اگر نکاح قبل از نزدیکی فسخ شود، به زن هیچ‌گونه مهری تعلق نمی‌گیرد، یعنی مالک هیچ‌گونه مهری نیست و اگر مهری را دریافت کرده باشد، باید به شوهرش برگرداند. برخلاف طلاق که زن استحقاق نصف مهر را دارد. در ادامه این ماده آمده است که اگر موجب فسخ، عنن (ناتوانی جنسی مرد) باشد، با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.

۷. نتیجه

مهریه، عطیه و هدیه‌ای است که خداوند متعال برای زن قرار داده است، همان‌طوری که در قرآن کریم (نساء: ۴) آمده است: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتٍ تَهْنِئَةً لِّمَا كُنْتُمْ فِيهَا كُفْرًا» یعنی «و مهر زنانتان را به‌طور کامل به‌عنوان هدیه به آنان بپردازید» ولی مبلغ و مقدار برای آن تعیین نکرده است. از نظر حقوقی، مقدار مهر بر اساس ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی است که «هر چیزی که مالیت داشته باشد و قابل تملک باشد، می‌توان مهر قرار داد» (یثربی قمی، ۱۳۷۶: ۸۶)؛

و از نظر فقهی: «لَا تَقْدِيرُ فِي الْمَهْرِ قَلَّةٌ وَلَا كَثْرَةٌ عَلَى الْمَشْهُورِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَأَتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا» (نساء: ۲۰) «و به یکی از زنانتان مال زیادی را دادید» (شهید ثانی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۱۵)؛

با وجود اینکه در اسلام مقدار معینی برای مهر ذکر نشده است و هر مقدار که ذکر شود، حق زن است و زن به مجرد عقد نکاح، مالک مهریه می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بکند، ولی مالکیت زن در نصف مهر متزلزل است و با همبستر شدن یا فوت یکی از زوجین یا ارتداد فطری زوج مستقر می‌شود. اما روایات درباره فوت یکی از زوجین قبل از آمیزش، دو دسته‌اند:

دسته اول: قائل به ملکیت همه مهر برای زن هستند و روایاتی را در این زمینه نقل کرده‌اند و

دسته دوم: اخبار و روایاتی هستند که بر مالکیت نصف مهریه برای زن دلالت دارند. ولی فقها بین فوت یکی از زوجین و طلاق قبل از آمیزش تفاوت قائل شده‌اند که البته در این مورد سه گروه و دارای سه نظرند:

نظریه اول: زن مستحق تمام مهر است؛

نظریه دوم: زن مستحق نصف مهر است و

نظریه سوم: بین فوت زن و مرد تفاوت قائلند، به این صورت که مرگ مرد سبب ملکیت کامل زن بر مهر می‌شود، ولی فوت زن سبب تنصیف مهریه‌اش خواهد شد.

ولی نظر مشهور فقها در مورد وقوع طلاق قبل از آمیزش، تنصیف مهریه است. اما حقوقدانان معتقدند که اگر عامل انحلال نکاح، فوت یکی از زوجین باشد، زن مستحق تمام مهر است، ولی اگر عامل انحلال نکاح، طلاق باشد، همان‌طور که در ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی آمده است، زن مستحق نصف مهر است و اگر عامل انحلال نکاح، فسخ قبل از نزدیکی باشد، همان‌طور که در ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی آمده است: «فسخ سبب سقوط مهریه است، مگر عامل فسخ عنین (ناتوانی جنسی مرد) باشد که در این صورت زن مستحق نصف مهر است».



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور (۱۳۶۵ ه.ق). لسان العرب، ج ۱۴، دار حیاء التراث العربی.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ه.ق). معجم مقاییس اللغه، ج ۳ و ۵، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. احدی یار، زهره (۱۳۸۶). حقوق مالی زوجه، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۴. پولادی، ابراهیم (۱۳۸۳). مهریه و تعدیل آن، نشر دادگستر.
۵. جبلی عاملی (شهیدثانی)، زین الدین (۱۳۹۵ ه.ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲ ه.ق). وسائل الشیعه، ج ۱۵ و ۲۱، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۷. حلّی (ابن ادیس)، محمد (۱۴۱۰ ه.ق). السرائر، مطبعة مؤسسه النشراسلامی.
۸. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۳۸۹ ه.ق). شرایع الاسلام، جزء ۲، بیروت، دارالاضواء.
۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ه.ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. خمینی، سیدروح الله (۱۴۰۳ ه.ق). تحریرالوسیله، مکتبه الاعتماد.
۱۱. راغب اصفهانی (۱۴۲۵ ه.ق). مفردات الفاظ القرآن الکریم، انتشارات ذوالقربی.
۱۲. شیرنگ مریدانی، محمد (۱۳۷۵). قوانین و مقررات ملنی، احمدی.
۱۳. شرف الدین، سیدحسین (۱۳۸۰). تبیین جامعه شناسی مهریه، مؤسسه امام خمینی.
۱۴. شهیدثانی (۱۳۶۵). الروضة البهیة فی شرح اللمعه، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۵. صفیایی، امامی، سیدحسین، اسدالل (۱۳۸۰). حقوق خانواده، ج ۱، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیرالمیزان، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق). مجمع البیان، ج ۳، داراحیاء التراث العربی.

۱۸. _____ (۱۴۰۹ ه.ق). تفسیر جوامع، ج ۱، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ ه.ق). تهذیب الاحکام، ج ۱، مکتبه الصدوق.
۲۰. _____ (بی تا). النهایه، ج ۲، انتشارات قدس محمدی.
۲۱. علم الهدی، سید شریف مرتضی (بی تا)، الانتصار، دارالاضواء.
۲۲. قربان نیا و همکاران، ناصر (۱۳۸۴). بازپژوهی حقوق زن، ج ۲، انتشارات روز نو.
۲۳. لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). حقوق خانواده، ج ۷، بی جا.
۲۴. _____ (۱۳۷۹). مجموعه محشی قانون مدنی، بی جا.
۲۵. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۶). تحلیل فقهی حقوقی خانواده (نکاح و انحلال آن)، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲۶. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ ه.ق). سلسله الینایع الفقهیه (النکاح)، بیروت، دارالتراث.
۲۷. مطهری، احمد (۱۴۰۵ ه.ق). مستند تحریر الوسیله، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). تفسیر نمونه، ج ۲ و ۳، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. نجفی، محمدحسن جواهرالکلام (۱۳۶۶). فسی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۱، المکتبه الاسلامیه.
۳۰. یشربی، محمدعلی (۱۳۷۶). حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی.